

گزارش آخرین نشست قضایی استان پاسخ به پرسش‌های ۲۷۳ تا ۲۷۶

تنظیم: حمید مهدی پور - قاضی حوزه معاونت آموزش تهران

ارجاع پرونده جهت رسیدگی نموده و آقایان بازپرسان و دادیاران مکلف به رسیدگی بوده و نمی‌توانند از خود نفی صلاحیت کرده یا امتناع از رسیدگی نمایند مطابق نص این تبصره تشخیص اینکه این جرائم مستقیماً در دادگاه مطرح شود یا خیر؟ با دادستان است بدیهی است آنچه در عمل اتفاق می‌افتد اینکه شکایت الزاماً به دادستان یا جانشین او تقدیم می‌گردد دستور احضار متهم به مرجع انتظامی صادر می‌گردد پس از وصول گزارش از مرجع انتظامی دادستان یا قاضی که از طرف وی اجازه ارجاع پرونده را دارد گزارش را ملاحظه می‌نماید چنانچه تشخیص داد نیاز به تحقیقات در سایر جهات لازم نیست دستور می‌دهد مرجع انتظامی طرفین را به دادگاه مربوطه حسب مورد دادگاه عمومی یا کیفری استان هدایت و گزارش را تحویل آن مرجع نمایند در غیر این صورت به قضات دادسرا حسب مورد بازپرس یا دادیار ارجاع می‌کند چنانچه پرونده‌ای بدین نحو ارجاع شد و بازپرس یا دادیار تشخیص داد که نیازی به تحقیقات در سایر جهات نیست نظریه مستدل خود را تقریر و پرونده را بنظر دادستان یا معاون او می‌رساند و در صورت تأیید با دسترسی که حاکی از ارسال پرونده به دادگاه مربوطه و اعزام طرفین به آن مرجع باشد پرونده را توسط مأمورین تحت امر به آن مراجع ارسال می‌نماید بدیهی است دادستانها و مقامات ارجاع باید حتی الامکان از ارجاع این پرونده‌ها به شعب بازپرسی و دادیاری صرفاً ساختن آمار خودداری نموده و توجه داشته باشند که دستور ارجاع به

سؤال ۲۷۳- وقتی که دادسرا (قاضی یا به عبارت بهتر بازپرس یا دادیار تحقیق) رسیدگی به جرم ارتكابی را در صلاحیت دادگاه عمومی یا دادگاه کیفری استان تشخیص داد با توجه باینکه دادسرا به طرفیت دادگاه نمی‌تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند پرونده را با چه قراری به دادگاه ارسال دارد؟ آیا مطابق ماده ۱۴ قانون آ.د.ک دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸ قرار امتناع از رسیدگی صحیح خواهد بود؟
فراهانی (دادگاه تجدید نظر):

مضمون سؤال از این جهت که سؤال کننده محترم تصور کرده بعضی جرائم در صلاحیت دادگاه عمومی یا دادگاه کیفری استان است و دادسرا حق رسیدگی ندارد برداشت صحیح و منطبق با قانون نیست بلکه اصل بر صلاحیت دادسرا در رسیدگی به کلیه جرائم است و از نحوه نگارش مواد مربوطه نیز مستفاد می‌گردد که منظور مقنن نفی صلاحیت دادسرا نبوده از جمله در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مقرر شده «جرائم مشمول حد زنا و لواط و جرائمی که مجازات قانونی آنها فقط تاسه ماه حبس و یا جزای نقدی تا یک میلیون ریال می‌باشد و جرائم اطفال مستقیماً در دادگاههای مربوطه مطرح می‌شود مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد» کاملاً روشن است که اگر دادستان در کلیه موارد فوق تشخیص دهد تحقیقات ضروری است امر به



باشد (موارد رد دادرسی) نه مقام قضائی دادسرا یا دادگاه به طور کلی، بنابراین در چنین مواردی مقامات قضائی دادسرا تکلیف به صدور قرار عدم صلاحیت به شایستگی رسیدگی دادگاههای مربوطه دارند به اضافه اینکه صرف بالا بودن شأن دادگاهها از دادسراها مانعی برای صدور قرار عدم صلاحیت نمی باشد کماینکه دادگاههای بدوی به صلاحیت دادگاههای عالی قرار عدم صلاحیت صادر می نماید اما در موقع اختلاف در صلاحیت، نظر مرجع قضائی عالی لازم اتباع است.

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

در موضوع مطروحه مورد صلاحیت فردی نیست بنابراین صدور قرار امتناع از رسیدگی اصلاً صحیح نیست همچنین مرجع دانی حق اختلاف با مرجع عالی را ندارد عکسش نیز صحیح است دادگاه دستور می دهد باز پرس یا دادیار موارد خواسته شده را تکمیل و به دادگاه اعاده نمایند در این مقطع و فعلاً تا تصویب قانون آئین دادرسی کیفری جدید پرونده موضوع سؤال باید با دستور اداری دادستان به دادگاه مربوطه ارسال شود.

دلسدار (دادگستری فیروزکوه):
بنظر می رسد وقتی که قضائی دادسرا رسیدگی به جرم ارتكاسی را در صلاحیت دادگاه تشخیص داد و با توجه باینکه دادسرا به طرفیت دادگاه نمی تواند قرار عدم صلاحیت صادر کند با دستور اداری پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه صالحه ارسال می نماید.

زند (معاون آموزش دادگستری استان تهران):
با توجه به مطالب عنوان شده از ناحیه همکاران محترم حاضر در جلسه و با توجه به مبتلا به بودن موضوع سؤال منظور این است که در حال حاضر چه تصمیم قضائی یا اداری جهت حل مشکل می توان اتخاذ نمود. سه نظر ابراز شده اول اینکه قرار امتناع از رسیدگی برابر ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری صادر گردد. نظر دوم این است که با مطرح شدن موضوع در دادسرا باید تصمیم قضائی گرفته شود و قیاس شد با اقدامات دادگاههای عمومی در گذشته و نهایتاً بیان گردید باید قرار عدم صلاحیت صادر شود و نظر سوم هم این بود که تا تصویب قانون آئین دادرسی کیفری جدید طبق نظر دادستان عمل شود و با تصمیم اداری وی اقدام لازم انجام گیرد با عنایت به مراتب فوق رأی گیری به عمل می آید

را دارد هر چند که قانون تعدادی از جرائم را در صلاحیت دادگاههای مربوطه قرار داده است (تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب) چنانچه در ضمن تحقیقات قضائی دادسرا (باز پرس یا دادیار) متوجه شود که موضوع در صلاحیت دادگاه است مراتب را به اطلاع دادستان می رساند دادستان با دستور اداری مبنی بر اینکه انجام تحقیقات جرم موضوع پرونده با دادگاه است پرونده را به دادگاه مربوطه ارسال می نماید ضمن اینکه موضوع مشمول صدور قرار امتناع از رسیدگی نیست صدور قرار عدم صلاحیت نیز وجاهت قانونی ندارد.

خرم آبادی (معاون دادسرای عمومی و انقلاب تهران):

نظر اکثریت همکاران و دلایل ابرازی:

۱- همانگونه که جرائم تبصره ۳ ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در دادسرای عمومی و انقلاب یکی از شهرستانها مطرح شود اما صلاحیت رسیدگی با دادگاه شهر دیگری باشد دادسرا مذکور اقدام به صدور قرار عدم صلاحیت برای آن

دادگاه می نماید،

۲- ممکن است پرونده که با دستور

اداری به دادگاه ارسال گردد پذیرفته نشود زیرا

خروج پرونده از دادسرا باید با تصمیم قضائی

صورت گیرد. ۳- شرایطی که در ماده ۵۴ قانون آئین

دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری ذکر شده

می توان گفت که در صورت سوال هم

دارای شرایط ماده مذکور است. در مقررات فعلی قضات دادسرا جزء ضابطه دادگستری محسوب نشده اند. ماده ۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری بیان شده ضابطین دادگستری را مشخص کرده است لذا بنا به جهات فوق در خصوص فرض سؤال باید قرار عدم صلاحیت صادر شود. صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی):

نظر به اینکه مطابق ماده ۳ قانون اصلاحی - تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ مقامات قضائی دادسرا زمانی شروع به تحقیقات می نمایند که صلاحیت قانونی رسیدگی به آن جرم را داشته باشند با عنایت به اینکه مطابق تبصره ۳ ماده ۳ قانون مرقوم صلاحیت رسیدگی به بعضی از جرائم از دادسرا سلب گردیده تبعاً جز صدور قرار عدم صلاحیت (در صورت ارجاع اینگونه پرونده ها) چاره دیگری ندارند و قرار امتناع از رسیدگی اصولاً مربوط به مواردی است که شخص قاضی فاقد صلاحیت

باز پرس و دادیار به این معنی است که در خصوص موضوع تحقیق نمایند و چون ممکن است در بسیاری از موارد نیازی به این کار نباشد، ارجاع موجب اختلاف نظر و تراکم کار و اطاله رسیدگی که نهایتاً نقض غرض مقنن است را در پی دارد بنابراین به نظر اکثریت همکاران محترم مورد از موارد امتناع از رسیدگی نبوده و از موارد صدور قرار عدم صلاحیت نیز نمی باشد این مورد شبیه مواردی است که قبلاً در مورد ارجاع پرونده ها اعم از حقوقی و کیفری در مجتمع های قضائی تهران اتفاق می افتد که یک مجتمع پرونده ای را که به او ارجاع شده بود مربوط یا اصطلاحاً در صلاحیت مجتمع دیگر می دانست و در پاره ای موارد بین دو دادگاه در دو مجتمع قضائی مختلف اختلاف بروز می کرد و نهایتاً قائم مقام ریاست کل دادگستری در موضوع دخالت و رفع اختلاف می نمود بعداً دادگستری استان تهران بخشنامه ای در این خصوص صادر که مقرر می داشت مقامات ارجاع دهنده شکایات یا دادخواستها حتی الامکان تلاش کنند در هنگام وصول عریضه ها و دادخواستها آنچه مربوط به مجتمع قضائی دیگری است را پذیرفته یا به مجتمع مربوطه ارسال کنند اما چنانچه پرونده ای به شعبه دادگاه ارجاع شد مکلف به رسیدگی است و حق ارسال آن را به مجتمع قضائی دیگر ندارد لذا همکاران گرامی در دادسرا عنایت و توجه داشته باشند تا تصویب قانون آئین دادرسی مناسب از اختلاف در این موارد پرهیز و با اتخاذ رویه ای واحد مشکل را مرتفع نمایند.

نوروزی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۰ تهران):

با توجه به اینکه شأن دادگاه بالاتر از دادسرا است صدور قرار عدم صلاحیت درست نیست همچنین صدور قرار امتناع از رسیدگی هم در مورد سؤال بلاوجه است زیرا صدور این قرار مربوط به مسائل شخصی است به مسائل عام بر نمی گردد لذا پرونده باید با یک تصمیم اداری از آمار کسر و به دادگاه مربوطه ارسال شود.

حسینی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۴ تهران):

در خصوص فرض سؤال باز پرس یا دادیار باید مراتب را به دادستان اعلام نمایند تا از طریق تصمیم اداری پرونده به دادگاه مربوطه ارسال شود البته قابل ذکر است مرجعی که صلاحیت رسیدگی نداشته باشد باید قرار عدم صلاحیت صادر نماید اما چون دادسرا و دادگاه همعرض نیستند صدور قرار عدم صلاحیت درست نیست.

رفیعی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران):

دادسرا صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی

چنانچه پرونده ای به شعبه دادگاه ارجاع شد مکلف به رسیدگی است و لذا همکاران گرامی در دادسرا تا تصویب قانون آئین دادرسی مناسب از اختلاف در این موارد پرهیز و با اتخاذ رویه ای واحد مشکل را مرتفع نمایند

و نظر اکثریت و اقلیت به شرح ذیل درج می‌گردد.

■ نظر اکثریت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۴/۱۱):

در خصوص فرض سؤال صدور قرار امتناع از رسیدگی برابر ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری صحیح نیست زیرا قرار موضوع این ماده مربوط به فرد قاضی است که صلاحیت رسیدگی نداشته باشد لذا این قرار به مسائل نام از جمله موضوع سؤال ارتباطی ندارد همچنین صدور قرار عدم صلاحیت از ناحیه دادسرا به اعتبار صلاحیت دادگاه هم فاقد وجهت قانونی است زیرا که شأن دادگاه بالاتر از دادسرا است و به عبارت دیگر این دو مرجع همعرض نیستند بنابراین و در موقعیت فعلی راهکار این است که پرونده موضوع سؤال با نظر دادستان و با تصمیم اداری وی به دادگاه مربوطه ارسال شود.

■ نظر اقلیت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۴/۱۱):

هر پرونده‌ای که در دادسرا مطرح می‌شود در صورتی که دادسرا صلاحیت رسیدگی نداشته باشد نمی‌تواند آن را با تصمیم اداری به مرجع قضائی دیگر از جمله دادگاه ارسال نماید زیرا ممکن است دادگاه نپذیرد چون دادسرا اکنون جزء ضابط دادگستری نیست تا همانند ضابطین عمل نماید ضمن اینکه اگر جرائم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در دادرسی عمومی و انقلاب مطرح باشد لیکن رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه شهر دیگری باشد دادرسی مذکور قرار عدم صلاحیت صادر می‌نماید بنابراین راهکار قانونی و مانحن فیه صدور قرار عدم صلاحیت است.

سؤال ۲۷۴- منظور از قید «مستقیماً» در تبصره ۳ ذیل ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چیست؟ و عبارت مگر آن که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات صورت داشته باشد به چه منظوری آمده است.

پاسخ: اصله این سؤال به قضات دادگستری طرح گردید و در پاسخ به آن، پس از رسیدگی به دادستان، چنانچه چه رسیدگی به آن باشد که موضوع مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است بدون صدور درخواست دادگاه مربوطه ارسال گردد.

آقایان گروهی که فرهمند در نظر فرستادند آید آقایان که قائل است که این بنده نظر به عدم مرکب است که هم شامل تبصره ۳ و

هم غیر آن که دادستان به شعبه ارجاع می‌دهد و قائل هستند که جرائم موضوع تبصره ۳ بدون تحقیقات و بررسی مقدماتی باید به دادگاه ارسال گردد. آقای امیرسلیمانی - عقیده دارند که دادسرا باید رسیدگی مقدماتی را انجام دهد لیکن نفیاً یا اثباتاً اظهار نظر نکند. آقای قربانی - به نظر می‌رسد نظر مقنن در این گونه پرونده‌ها این بوده که قضات و افراد زیادی وارد نشوند همانطوری که در قانون آئین دادرسی کیفری تحقیق در جرائم منافی عفت فقط توسط قاضی دادگاه انجام می‌گیرد توسط افراد دیگر ممنوع است. به نظر می‌رسد همین که برای اولین بار به نظر دادستان رسید اگر ایشان تشخیص دهد موضوع مشمول تبصره ۳ ماده ۳ قانون یاد شده است مستقیماً به دادگاه ارسال می‌نماید. آقای علیخانی - عقیده دارند اساس وضع این تبصره این است همین که دادستان تشخیص دهد موضوع مشمول تبصره یاد شده است باید به دادگاه ارسال شود در قانون آئین دادرسی کیفری فعلی هم وضع به این قرار است که فقط قاضی صادر کننده حکم باید در جرائم منافی عفت تحقیق کند لذا وضع تبصره ۳ ماده ۳ هم ناظر به همین مورد است. فراهانی (دادگاه تجدیدنظر):

به نظر می‌رسد منظور آن است که مانند سایر جرائم دادسرا مبادرت به تحقیقات مقدماتی و اظهار نظر نهائی نکند و کلیه تحقیقات تحت نظر و تصمیمات دادگاه مطابق ماده ۱۵ آئین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب انجام شود فلسفه آن نیز عدم تحقیق و تفحص زیاد، حفظ آبروی افراد، سرعت در رسیدگی و مجازات مجرم و تبعاتی که قبلاً وجود داشت مثل اقرار در دادسرا و انکار در مرحله دادگاه و غیره می‌باشد و در سایر جرائم عدم نیاز به تحقیقات که موجب اتلاف وقت مردم و دستگاه قضائی است و منظور از قسمت دوم سؤال (مگر آنکه به تشخیص دادستان) هم این است که با توجه به مسؤلیتی که دادستان در رسیدگی و کشف و تحقیق جرائم و حفظ نظم عمومی دارد این تشخیص با او باشد تا اگر جهاتی باشد دوباره پرونده برگردد و موجب اتلاف وقت و سرگردانی ارباب رجوع نشود و با تجربه‌ای که دادستان دارد این پالایش انجام شود.

حسینی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۴ تهران): منظور از قید «مستقیماً» یعنی دادسرا نقشی نداشته باشد اما در خصوص ذیل سؤال دادسرا

می‌تواند به تبع جرم قابل رسیدگی در دادسرا به جرم موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مطروحه در پرونده مذکور نیز رسیدگی نماید.

خرم‌آبادی (معاون دادرسی عمومی و انقلاب تهران در امور آموزش):

قید «مستقیماً» در ماده ۱۵ آئین نامه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تعریف شده است اما منظور از قسمت دوم سؤال تعدد جرم است مثلاً کسی مرتکب یکی از جرائم مندرج در تبصره ۳ ماده ۳ قانون مذکور و نیز در همین ارتباط مثلاً مرتکب آدم ربائی هم شده است که باید یکجا

رسیدگی شود در این موارد دادسرا رسیدگی نموده و در صورت لزوم با صدور کیفرخواست پرونده را به دادگاه مربوطه ارسال می‌نماید. صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی):

الف- منظور از کلمه «مستقیماً» این است که دادسرا در اینگونه موضوعات بدون تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست بایستی پرونده را به دادگاه مربوطه ارسال نماید.

ب- و منظور از عبارت (مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد). این است که اگر اتهام مانند زنا و لواط به همراه سایر جرائم مانند آدم ربائی یا قتل مطرح شود، از جهت تحقیقات راجع به سایر جهات آدم ربائی و قتل به تشخیص دادستان، کل پرونده پس از تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود نه اینکه تفکیک شود و صرفاً قسمت اتهامی زنا و لواط ارسال شود. البته اگر پرونده در دادسرا مطرح شود تشخیص سایر جهات با دادستان است و الا چنانچه پرونده صرفاً موضوعش زنا یا لواط باشد یا دیگر موضوعات تبصره ۳ باشد و مستقیم به دادگاههای مربوطه ارسال شود لازم نیست مجدداً به دادسرا عودت شود تا دادستان راجع به سایر جهات (نفیاً و اثباتاً) اظهار نظر نماید.

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

تبصره ۴ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تکلیف پرونده‌هایی را که تا تاریخ اجرای قانون مذکور مستقیماً در دادگاه مطرح شده مشخص کرده است بنابراین قید «مستقیماً» در تبصره ۳ ماده یاد شده یعنی اینکه دادسرا دخالت نکند و اما در خصوص قسمت دوم سؤال اگر دو جرم مطرح شده یکی در صلاحیت

هر پرونده‌ای که در دادسرا مطرح می‌شود در صورتی که دادسرا صلاحیت رسیدگی نداشته باشد نمی‌تواند آن را با تصمیم اداری به مرجع قضائی دیگر از جمله دادگاه ارسال نماید

مطرح است بدیهی است دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به هر پرونده تعیین وقت نموده و طی نامه ای از دادستان می خواهد شخصاً در جلسه شرکت یا نماینده ای معرفی نمایند در اکثر موارد دادستان در پاسخ دادگاه کیفری استان نماینده معرفی و رونوشت نامه را که متضمن شماره پرونده و شعبه مربوطه و وقت رسیدگی است به نماینده تعرفه شده ابلاغ می نماید و نماینده مذکور وظیفه دارد تا مطابق مقررات اقدام نماید.

رحمانی (دادگستری رباط کریم):

با ارسال یک نسخه از کیفرخواست دادستان برای رسیدگی دعوت می شود.

رضائی (حوزه قضائی نظرآباد):

چون دفاع به عهده دادستان مرکز استان است بهتر است پرونده به این دادسرا ارسال شود تا از آن طریق کیفرخواست صادر شود و پرونده به دادگاه ارسال گردد در این صورت امر دعوت از دادستان مرکز استان جهت دفاع سهلتر انجام می گیرد.

صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی):

با توجه اصول قضائی آئین دادرسی کیفری و مستنبط از ماده ۱۷۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ دادستان بعنوان یکی از اطراف پرونده کیفری در موقع تعیین وقت رسیدگی دعوت می شود، تا در مقام شاکی به دفاع از کیفرخواست پردازد و برای اینکه دادستان بتواند دفاع قانونی و جامع و کامل بنماید باید شخصاً یا با اعزام نماینده قبلاً پرونده موجود در دادگاه را مطالعه و در جلسه دادرسی شرکت نماید و دادگاه کیفری تکلیفی به ارسال رونوشت از کیفرخواست برای دادستان ندارد.

خرم آبادی (معاون دادرسی عمومی و انقلاب تهران در امور آموزش):

با توجه به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ اصل بر این است که دادستان محل وقوع جرم از کیفرخواست صادره آن شهرستان دفاع کند لیکن استثناء این است که دفاع این قبیل کیفرخواستها به عهده دادستان مرکز استان است قانون نحوه و چگونگی دعوت از دادستان را مشخص نکرده چنانچه در هنگام دعوت از دادستان مرکز برای رسیدگی رونوشتی از کیفرخواست نیز ارسال شود به نظر می رسد اشکالی نداشته باشد.

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

کیفرخواست یعنی شکایت عمومی دادستان به دادگاه، شاکی را برای رسیدگی دعوت می کنند اگر حاضر نشد ممکن است مواردی علیه وی انجام گیرد اما دعوت از دادستان کار صحیح نیست بهتر است وقت جلسه را به دادستان اطلاع دهند در هر حال راهکار قانونی نداریم باید در این خصوص راهکار قانونی داده شود.

زیرا ممکن است در موارد آدم ربائی و جرائم بانندی هم با جرائم فوق الذکر باشد که دادسرا وارد تحقیقات می شود.

زند (معاون آموزش دادگستری استان تهران):

اصل بر این است که تعقیب و تحقیق با دادسرا است تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب استثناء است قید کلمه «مستقیماً» در تبصره مذکور بدین معنی است که کشف و اثبات جرم موضوع تبصره مذکور با خود دادگاه است و اصل بر عدم تحقیق از ناحیه ضابطین و دادسرا می باشد اما در خصوص قسمت اخیر سؤال یعنی در صورتی که جرم موضوع تبصره یاد شده مرتبط با جرم دیگری باشد دادستان تمام مراحل تحقیق را می تواند انجام دهد ضمناً در خصوص جرائم اطفال چون فاقد مسؤلیت کیفری هستند قانون اجازه نداده که طفل به دادسرا مراجعه نماید از قبل هم همینطور بوده که دادگاه رأساً رسیدگی می کرد.

نظریه اکثریت قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۴/۱۱):

با توجه به استثناء بودن جرائم مندرج در تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و با توجه به قید «مستقیماً» در تبصره مذکور و ماده ۱۵ آئین نامه قانون یاد شده و با توجه به اینکه کشف و اثبات جرائم موضوع این تبصره با دادگاه است منظور این است که پرونده مستقیماً و بدون دخالت دادسرا به دادگاه ارسال شود چنانچه مطلق جرائم تبصره یاد شده از طریق ضابطین دادگستری هم مستقیماً به دادگاه مربوطه ارسال گردد بلا مانع خواهد بود و اما در خصوص سایر جهات منظور این است که اگر دادستان تشخیص دهد که لازم است در جرائم متعدد یعنی جرم مرتبط در صلاحیت دادگاه هم رسیدگی و تحقیقات مربوطه باید انجام گیرد نسبت به جرم در صلاحیت دادگاه نیز در دادسرا رسیدگی خواهد شد و در صورت لزوم پرونده با صدور کیفرخواست به دادگاه مربوطه ارسال می گردد.

سؤال ۲۷۵. دادستان مرکز استان چگونه برای دفاع در پرونده های ارسالی از حوزه های قضائی دیگر (غیر از مرکز استان) آماده می شود؟ چگونه جلسه رسیدگی به وی اطلاع داده می شود؟
فراهانی (دادگاه تجدیدنظر):
این سؤال در مورد پرونده های مرکز استان نیز

دادگاه کیفری استان است یک مورد این است چنانچه صغیر مطرح باشد این مورد را به دادگاه مربوطه می فرستند و مورد دیگر این است که اگر تشخیص داده شد جرم واقع شده در صلاحیت دادگاه مرتبط با جرم دیگری است که باید یکجا رسیدگی شود در دادسرا رسیدگی می شود و با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال می گردد.

اشعری پور (مجمع قضائی شهید قدوسی):

بهتر است فعلاً تکلیف ارجاع این نوع پرونده ها با صدور بخشنامه ای از ناحیه دادگستری استان تهران مشخص شود تا مستقیماً به دادگاه مربوطه ارسال شود و نیازی نباشد در دادسرا مطرح گردد و منظور از سایر جهات هم این است مثلاً در مواقع کشیک ممکن است دادسرا اقداماتی انجام داده باشد در این موارد دادستان با ملاحظه پرونده چنانچه تشخیص دهد که نیاز است پرونده پس از تکمیل به دادگاه ارسال شود این اقدام در دادسرا انجام خواهد شد سپس مستقیماً به دادگاه ارسال می شود.

رفیعی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران):

طبق ماده ۱۸۳ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری به اتهام متعدد متهم باید توأمأ و یکجا رسیدگی شود به نظر می رسد طرح قضیه در دادسرا ضروری است و دادسرا می تواند در این خصوص به جرائم متعدد متهم از جمله جرم موضوع صلاحیت دادگاه رسیدگی نماید و اما در خصوص قید «مستقیماً» منظور جرائمی است که در صلاحیت دادگاههای موضوع تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب است که مشمول تعدد و همراه جرم در

صلاحیت دادگاه نیست در این مورد ضرورت طرح در دادسرا متنی است. دلداری (دادگستری فیروزکوه):
منظور از قید مستقیماً در تبصره ۳ ذیل ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چیست؟ و عبارت مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر

جهات ضرورت داشته باین منظور آمده است تا مرز بین صلاحیت محکمه را در مواردی که مستقیماً بدون تحقیقات دادسرا می تواند وارد رسیدگی شود مشخص نماید. لذا جرائم مشمول حد زنا و لواط و مجازات تا سه ماه حبس را تصریح کرده است و در ذیل تبصره مذکور مواردی را که به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد. استثناء شده است

دلدار (دادگستری فیروزکوه):

دادستان مرکز استان برای دفاع از پرونده های ارسالی حوزه های قضائی دیگر و نحوه اطلاع به وی با ارسال دعوت نامه یا به هر ترتیبی که به وی اطلاع داده شود میسر می باشد و دادستان هم می تواند جهت ملاحظه پرونده و دفاع از کیفرخواست صادره نماینده خود را اعزام نماید.

زندگی (معاون آموزش دادگستری استان تهران): با توجه به اظهار عقیده همکاران محترم می توان گفت دو نظر ابراز شده یکی اینکه طبق عموماً قانون آئین دادرسی کیفری دادستان همانند شاکی باید از طریق دادگاه مربوطه دعوت شود و وقت رسیدگی به اطلاع وی برسد. دوم اینکه دادگاه مذکور وقت جلسه دادرسی را به اطلاع دادستان برساند تا خود یا نماینده اش دفاع نماید لذا با اعلام کفایت مذاکرات رأی گیری می شود.

نظریه قریب به اتفاق اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۱۱/۴/۸۲):

پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده از دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان به محاکم کیفری استان محکمه مرجع الیه با تعیین وقت رسیدگی و دهرت طرفین وقت جلسه دادرسی را به دادستان مرکز استان اطلاع می دهد در این صورت دادستان یا نماینده وی جهت دفاع از کیفرخواست اقدام خواهند نمود.

سؤال ۲۷۶. با وجود تبصره ماده ۳ قانون اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب و بعضاً در موارد صلاحیت دادگاههای عمومی رسیدگی کننده به جرائم کم اهمیت با صلاحیت شوراهای حل اختلاف تلافی وجود دارد یعنی هر دو مرجع در موارد مشابه صالح شناخته شده اند در این موارد چه تصمیمی در دادگاه عمومی گرفته می شود؟

نوروزی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۰ تهران):

نظر به اینکه به موجب اصل یکصد و پنجاه و یکم قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است و از طرفی وفق اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی مجازات و اجراء باید از طریق دادگاه باشد و به موجب قانون مجازات و تعزیرات ۱۵۲۰ که حاکی از آنست که قوه قضائیه صلاحیت رسیدگی و صدور حکم در مورد تعزیرات، تعزیرات، شکایات و تظلمات عمومی و رفع خصومات و اخذ تمیم و اقسام و در آن قسمت از دستور خصیبه قانون مجازات و تعزیرات ۱۶۷۰ در بیان این معنی است که قوه قضائیه صلاحیت رسیدگی و صدور حکم در مورد جرائم کم اهمیت را دارد و اگر نیاید با استناد به

منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوی و صدور حکم امتناع ورزد در مورد سؤال تصمیمی که از جانب دادگاه عمومی می بایست اتخاذ گردد همانا صدور حکم قانونی در راستای اصل صلاحیت عام دادگاههای دادگستری و در مقام رسیدگی به پرونده ارجاعی مرتبط با جرم کم اهمیت به دادگاه عمومی علیرغم وجود شورای حل اختلاف و صلاحیت شورای مذکور در رسیدگی به جرم مذکور می باشد.

نظرات واصله از ناحیه قضات دادگستری رباط کریم:

امیرسلیمانی: با توجه به صلاحیت عام دادگاهها و وجود تبصره ۳ ماده ۳ قانون اصلاح قانون دادگاههای عمومی و انقلاب آئین نامه شورای حل اختلاف تاب مقاومت در برابر قانون را ندارد. قربانی: تبصره ۳ ماده ۳ قانون مذکور در جهت تمیز دادن صلاحیت بین دادگاه و دادسرا می باشد این تبصره با شورای حل اختلاف ارتباطی ندارد، آقای رحمانی - تبصره مذکور نظری به صلاحیت و آئین نامه شورای حل اختلاف ندارد، آقای بابائی - تبصره یاد شده در رابطه با صلاحیت دادسرا است نه شورای حل اختلاف لذا دیدگاه اکثریت چنین عنوان شده: این تبصره جهت تمیز دادن و نفی صلاحیت بین دادگاه و دادسرا می باشد و نظری به صلاحیت شورای حل اختلاف ندارد.

خرم آبادی (معاون دادسرای عمومی و انقلاب تهران):

به موجب اصل ۳۶ قانون اساسی مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد و مطابق اصل ۱۷۰ قانون اساسی قضات دادگاهها

مکلفند از اجراء تصویب نامه ها و آئین نامه های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می تواند ابطال آنها را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند. بنابراین با عنایت به ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اصل ۳۶ قانون اساسی اگر در جرائم قابل گذشت شاکی به جای دادگاه شورای حل اختلاف را انتخاب کرد اختلاف در صلاحیت پیش نمی آید اگر هم دادگاه و هم شورای

حل اختلاف را انتخاب کرد دادگاه صلاحیت دارد مگر اینکه شکایت خود را که در دادگاه مطرح شده مسترد نماید در سایر امور آئین نامه با قانون مغایر است و برای دادگاهها لازم الاجراء نیست.

رفیعی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران):

اجراء ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه... از ناحیه شورای حل اختلاف موجب سلب صلاحیت دادگاهها نمی شود و معارض با اصول قانون اساسی هم نمی باشد چنانچه طرف حق مراجعه به هر دو مرجع را داشته باشد و نهایتاً به دادگاه مراجعه کند صدور قرار عدم صلاحیت از ناحیه دادگاه صحیح نیست.

صدقی (مجمع قضائی شهید محلاتی):

یکی از روشهای پیشگامی از وقوع جرم، مشارکت مردم در رفع و دفع معضلات اجتماعی است. چه اینکه نه تنها مشارکت مردم در حل ناهنجاریهای اجتماعی خود موجب پیشگیری از وقوع جرم و نوعی از امر به معروف و نهی از منکر همگانی (اجراء اصل هشتم قانون اساسی) می باشد بلکه اینگونه مشارکت طریقی از آموزش عمومی و تمرین حل و فصل اختلاف و معضلات اجتماعی توسط خود مردم است.

حکومت باید ترتیبی اتخاذ نماید که مردم برای هر چیز ساده ای فوراً به دادگستری مراجعه نمایند بلکه سعی نمایند تا مشکلات را به صورت درون گوی و خودجوش حل و فصل نمایند. آثار مثبت این تمرین و ممارست، علاوه بر اینکه موجب ایجاد انس و الفت بین توده های مردم و کدورت و جلوه گیری از درگیریهای بعدی، می باشد، بلکه بلر طاق فرسای محاکم دادگستری را تا حد زیادی تقلیل می دهد.

اما پاسخ به یک اشکال: مطابق اصل یکصد و پنجاه و یکم قانون اساسی مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است.

تشکیل دادگاهها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است، پس غیر از دادگستری، هیچ نهادی (حتی شورای حل اختلاف) صلاحیت رسیدگی به تظلمات و شکایات را ندارد.

در جواب این اشکال باید گفت از اصل فوق یک نوع برداشت ظاهری می توان کرد که همین برداشت فوق است. اما به نظر می رسد برداشت اصولی از اصل یاد شده مغایر با برداشت ظاهری آن باشد. چه اینکه درست است دادگستری مرجع رسمی تظلمات است اما آیا رسیدگی به هر خواسته یا تظلمی الزاماً باید ابتدا در محاکم

قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید

سوم توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اصل ۳۶ قانون اساسی اگر در جرائم قابل گذشت شاکی به جای دادگاه شورای حل اختلاف را انتخاب کرد اختلاف در صلاحیت پیش نمی آید اگر هم دادگاه و هم شورای

دادگستری مطرح شود؟ چه اشکالی دارد فردی راجع به خواسته یا تظلمی ابتدا به یک مرجع غیرقضائی مراجعه کند (که چه بسا آسانتر، سریعتر، دقیقتر و ارزانتر رفع تظلم نماید) سپس در صورت عدم توفیق به دادگستری تظلم خواهی نماید. مثلاً در تمام دنیا در قراردادهای (داخلی یا بین المللی) موضوع داوری پیش بینی می شود،

که طرفین قرارداد در صورت حدوث اختلاف، به داور مرضی طرفین (واحد یا هیأت داوری) مراجعه می نمایند. (و در صورت عدم حل و فصل اختلاف به دادگستری مراجعه کنند) آیا این رویه برخلاف رسمی بودن دادگستری به عنوان مرجع عام تظلمات است یا فرضاً چه اشکالی دارد فردی که متقاضی تغییر نام از

بهرام به حسین می باشد ابتدا به اداره ثبت احوال مراجعه نماید، در صورتی که ثبت احوال به ناحق تقاضایش را اجابت نکرده به مراجع قضائی رجوع نماید؟ آیا این طریق دادرسی برخلاف اصل ۱۵۹ قانون اساسی می باشد؟ مع الوصف تفسیری که اصل ۱۵۹ قانون اساسی باید کرد این است که دادگستری مرجع رسمی تظلمات و شکایات است اما نه به معنای یک مرجع ابتدایی، بلکه یک مرجع قضایی فصل الخطاب با این توضیح اشکال وارده به شورای حل اختلاف نیز فاقد جایگاه قانونی و منطقی است.

اما پاسخ به اصل سؤال:

ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مقرر داشته «به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای توسعه مشارکتهای مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضائی ندارد و یا ماهیت قضائی دارد که از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می گردد. حدود وظایف و اختیارات این شورا و ترکیب و نحوه انتخاب اعضای آن بر اساس آئین نامه ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیأت وزیران (به تأیید رئیس قوه قضائیه می رسد) بنا به مراتب اشعاری و با توجه به فلسفه تصویب ماده ۱۸۹ قانون مرقوم داشته به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی که صرفاً به کاهش ورودی پرونده ها ام از کیفری و حقوقی میسر بوده و اینکه قانون اصلاحی تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ قانون عام مؤخر بوده ماده ۱۸۹ قانون خاص مقدم می باشد و عام مؤخر نمی تواند نسخ خاص مقدم باشد. و به اضافه اینکه صلاحیت محاکم از مقررات امری و از باب

نظم عمومی بوده و نمی توان اجراء آن را به میل و اراده اشخاص واگذار کرد تا هر کس تمایل داشته باشد به شورای حل اختلاف مراجعه نماید و الا در محاکم طرح دعوی نماید و بالاخره اینکه شورای حل اختلاف با سابقه چندین ساله به نام شورای داوری در سیستم قضائی کشور ما مشغول فعالیت بوده و صلاحیت آن شورا هم اجباری بوده و حتی در مقام اختلاف در صلاحیت بین محاکم بخش آن موقع و شورای داوری، رأی وحدت رویه ای به شماره ۵۹ مورخ ۵۲/۸/۱۶

از هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده که اختلاف در صلاحیت را محقق دانسته و مضافاً اینکه بعد از انقلاب اسلامی هم مواردی مراجع غیرقضائی به بعضی از جرائم خرد (مانند واگذاری جریمه بکارگیری اتباع بیگانه به وزارت کار) رسیدگی می کردند و قانون گذار اسلامی آن را نیز تجویز کرده بود

وزارت کار) رسیدگی می کردند و قانون گذار اسلامی آن را تجویز کرده بود و نکته مهم قابل تذکر اینکه در تمام پرونده های شورای حل اختلاف (اعم از کیفری و حقوقی) قاضی مشاور تا رأی شورا را تنفیذ نماید، رأی شورا قوت اجرایی نمی یابد و این هم از بابت رعایت موازین قضایات اسلامی می باشد که توهم موجود را برطرف می کند.

نتیجتاً در صوت تلاقی صلاحیت شورای حل اختلاف با محاکم دادگستری بایستی به صلاحیت شورای حل اختلاف قرار عدم صلاحیت صادر شود که با توجه به عالی بودن مرجع قضائی، شوراهای حل اختلاف مکلف به تبعیت از نظر محاکم می باشند.

رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

رأی وحدت رویه سابق در اینجا کاربرد ندارد چون صلاحیت رسیدگی این شورا با آئین نامه است دادگستری مرجع تظلمات عمومی است مثلاً دادگاه حقوقی در هر امری یا هر کاری که نزاعی در آن باشد می تواند رسیدگی کند و حکم صادر نماید حالا اگر قانون دو مرجع برای طرف جهت اعلام شکایت تعیین نموده اصل این است که شخص شاکی خودش تعیین کند مثلاً در مورد چک یا مطالبه مهریه دو مرجع وجود دارد بنابراین در خصوص موضوع سؤال شاکی می تواند انتخاب کند به شورای حل اختلاف مراجعه نماید یا به دادگاه اگر به شورای حل اختلاف مراجعه نماید و این شورا بگوید من صالح نیستم ایرادی ندارد اما اگر به دادگستری مراجعه نماید دادگستری نمی تواند اقدام به

بعد از انقلاب اسلامی هم در مواردی مراجع غیرقضائی به بعضی از جرائم خرد (مانند واگذاری جریمه بکارگیری اتباع بیگانه به وزارت کار) رسیدگی می کردند و قانون گذار اسلامی آن را نیز تجویز کرده بود

صدور قرار عدم صلاحیت نماید چون مرجع تظلمات است.

دلدار (دادگستری فیروزکوه):

در مواردی که تلاقی بین صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب و شورای حل اختلاف با وجود تبصره ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیک دادگاههای عمومی و انقلاب بوجود آید با توجه به عمومیت محاکم عمومی دادگاههای عمومی با صلاحیت عامی که دارند رسیدگی می کنند. در حالیکه موارد رسیدگی شوراهای حل اختلاف و صلاحیت دادسراها در قانون مشخص شده است و آنچنان مشکلی در صلاحیت نداریم.

زند (معاون آموزش دادگستری استان تهران):

با تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه... و با تشکیل شورای حل اختلاف نظر قانونگذار این بوده مراجعات در دادگستری کاهش یابد و مشارکت مردم در حل و فصل اختلافات افزایش یابد که این امر بیشتر ظهور در امور مدنی دارد تعیین امور هم بعهد آیین نامه واگذار شده که قانونگذار تأیید آن را بعهد رئیس قوه قضائیه قرار داده است ضمناً منظور از کاهش مراجعات این نیست که مراجعه کننده حق داشته باشد جهت یک موضوع به هر دو مرجع مراجعه کند بلکه در حدود آیین نامه می تواند به یکی از دو مرجع (شورای حل اختلاف یا دادگاه) مراجعه نماید و در صورت مراجعه به دادگاه این مرجع نمی تواند از خود سلب صلاحیت کند.

نظریه اکثریت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۴/۱۱):

شورای حل اختلاف برابر ماده ۱۵ آیین نامه موضوع ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه... که به تأیید رئیس قوه قضائیه رسیده در مسائل کیفری می تواند در حدود آیین نامه رسیدگی و تعیین مجازات نماید و چنانچه موضوع مطروحه از قبیل کیفری یا مدنی را در صلاحیت خود نداند با عدم صلاحیت خود پرونده را به مرجع صالح قضائی ارسال می نماید لیکن چنانچه این مسائل در دادگاههای دادگستری مطرح شوند چون دادگاههای دادگستری مرجع تظلمات و شکایات عمومی هستند نمی توانند به اعتبار شورای حل اختلاف از خود سلب صلاحیت نمایند.

نظریه اقلیت اعضای کمیسیون حاضر در جلسه (۸۲/۴/۱۱):

شورای حل اختلاف در مسائل مدنی در محدوده آیین نامه ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه... حق سلب صلاحیت ندارد و در مسائل کیفری فقط به شکایاتی که با رضایت شاکی خصوصی خاتمه می یابد می تواند رسیدگی نموده و در صورت لزوم حکم صادر نماید و در مورد سایر جرائم در محدوده آیین نامه فقط می تواند در حد رفع اختلاف اقدام نماید